



نظم، لازمه کارایی است

مقدمه‌ای بر دولتی یا خصوصی بودن بانک‌ها

محمدحسین دانایی

از آنها همچنان بر پیکر بخش مالی کشور باقی ماند، و در نتیجه، بار دیگر عموم جامعه باور کرد که دولت‌گرایی مطلق سابق صحیح نبوده، یا حداقل به آن شدت ضروری و مفید نبوده است و بنابراین، رویکرد بانکداری خصوصی به تدریج جافتاد و پذیرفته شد.

در هنگام دولتی‌شدن بانک‌ها، از غارت منابع ملی توسط گروه‌های ویژه‌ای که بر سیستم بانکی چنگ انداخته بودند، در عذاب بودیم، و در هنگام خصوصی‌کردن بانک‌ها، از دیوانسالاری پراشتها و عدم‌کارایی سیستم بانکی دولتی. در آن هنگام با ملی‌کردن بانک‌ها سند آنها را به نام ملت کردیم و از این حرکت نمادین خود سرمست شدیم، اکنون نیز با یک مصوبه مجلس و تأیید شورای نگهبان و تصمیم مجمع تشخیص مصلحت نظام درباره سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی سرمست شده‌ایم و می‌پنداریم که یک قلعه طلسم‌شده را گشوده‌ایم. اما در هر دو مورد از "چشم اسفندیار" سیستم بانکی مان غافل مانده‌ایم، و این نقطه‌ضعف مغفول همان نظم ناشی از مقررات خوب و نظارت شایسته است.

نظم، لازمه کارایی است، و سیستم بانکی یک کشور هم زمانی کارایی خواهد داشت که از این فضیلت به فراوانی برخوردار باشد. وجود نظم نسبی، زمینه بهره‌وری بهینه عوامل را فراهم می‌آورد و روند توسعه آغاز می‌شود. دولت‌ها هم در صورتی شایسته تصدی امری از امور جامعه، از جمله بانکداری خواهند بود که قواعد بازی و نظم بازار را رعایت کنند، یعنی اولاً، سازمان‌ها و مدیران دولتی توانایی اداره بهینه آن امر را داشته باشند؛ ثانیاً، باید حدود و ضوابطی برقرار باشد که موازنه

برخی از صاحب‌نظران، دولتی‌شدن همه بانک‌ها در سال ۱۳۵۸ و متعاقب آن، ظهور بانکداری خصوصی در سال ۱۳۸۱ را یک "حادثه" تلقی می‌کنند. حتی اگر چنین تعبیری درست باشد، باز هم وقوع چنین "حادثه"هایی خود مستلزم زمینه‌هایی است که وقوع آنها را محتمل و بعضاً گریزناپذیر می‌کند.

اگر دولتی‌شدن بانک‌ها در سال ۱۳۵۸ را یک اقدام شتابزده و غیرعلمی بدانیم، یا تاسیس چند بانک خصوصی در سال ۱۳۸۱ و سیاستگذاری‌های مجمع تشخیص مصلحت نظام برای واگذاری بخشی از سهام بانک‌های تجاری دولتی در سال ۱۳۸۳ را نوعی دورزدن قانون اساسی به حساب آوریم، باز هم نمی‌توانیم این واقعیت را نادیده بگیریم که در هر دو حادثه مزبور، نظام مالی کشور در اثر عملکرد بد عناصر موجود در بازار، به سطح پایینی از کارایی رسیده بود و ناگزیر این باور در جامعه به‌وجود آمد که وضعیت تعادل به مخاطره افتاده و تجدیدنظرطلبی ضروری است. شأن نزول قانون ملی‌شدن بانک‌ها در سال ۱۳۵۸ "حفظ حقوق و سرمایه‌های ملی و به‌کارانداختن چرخ‌های تولیدی کشور و تضمین سپرده‌ها و پس‌اندازهای مردم در بانک‌ها" بود، که در زمان خود کاملاً منطقی و مقبول می‌نمود. اما در سال‌های حداقل رویداد اول با رویداد دوم، چه بسا شاهد بودیم که بانک‌های دولتی از نظم و قواعد حرفه‌ای عدول کردند و عوامل دوزخی سه‌گانه، یعنی فقدان انگیزه، فساد و خودسری مدیران و کارگزاران راه را بر کارایی بانک‌ها بستند و موارد زیادی از نارسایی‌های فنی هم در بانکداری دولتی دیده شد که بعضاً با اقدامات مقام ناظر، یعنی بانک مرکزی رفع‌ورجوع شدند، لیکن شبکه‌های سرطانی‌بعضی

در هنگام دولتی‌شدن بانک‌ها، از غارت منابع ملی توسط گروه‌های ویژه در عذاب بودیم، و در هنگام خصوصی‌کردن بانک‌ها، از دیوانسالاری پراشتها و عدم‌کارایی سیستم بانکی دولتی.

برای تصدی امور عمومی از سوی مدیران دولتی، تنها شجاعت لازم نیست، بلکه وفاداری به اصول و اطاعت از نظم و مسوولیت‌پذیری از شجاعت لازم‌تر است.



نیروها را تضمین کند و مانع انحراف مدیران دولتی و سیاستمداران از حدود تعهدات بشود و از تجاوزها و دخالت‌های خودسرانه آنان جلوگیری به عمل آورد. برای تصدی امور عمومی از سوی مدیران دولتی، تنها شجاعت لازم نیست، بلکه وفاداری به اصول و اطاعت از نظم و مسوولیت‌پذیری از شجاعت لازم‌تر است.

در یک جامعه نظام‌مند، بانکداری، بانکداری است، یا خوب است یا بد، و بین بانک دولتی و بانک غیردولتی تفاوتی وجود ندارد. اگر یک بانک از دایره نظم و ضوابط عدول کرد، تعطیل می‌شود، چه دولتی باشد و چه خصوصی. اگر چنین نظم و نظارتی وجود داشته باشد، هم بانک‌های دولتی خوب عمل می‌کنند و هم بانک‌های خصوصی، وگرنه هر دو صلاحیتشان را از دست می‌دهند.

برقراری نظم از طریق وضع مقررات شایسته، و اجرای دقیق و محتاطانه آن مقررات، موجب می‌شود که منافع بازارها نصیب همگان شود. همچنین وجود نظم موجب شکوفایی رقابت و طلوع نوآوری می‌شود و جلوی سوءاستفاده از قدرت انحصارها را می‌گیرد. از سوی دیگر، فقدان نظم - به معنای بدعمل کردن یا فقدان مقررات شایسته - موجب می‌شود که حقوق مالکیت نقض شود، بازارها به انحصار گروه‌های ویژه درآید، فساد گسترش یابد، و سرانجام، حقوق جامعه به نفع نورچشمی‌ها و گروه‌های خاص پایمال شود. به علاوه، اگر بازارها همچنان انحصاری باقی بمانند، هرگز کیفیت مقررات فاش نخواهد شد و نمی‌توان مقررات بد و بی‌خاصیت را شناسایی و حذف یا اصلاح کرد.

البته هدف از وضع مقررات و ایجاد نظم در بخش مالی

نباید هدایت منابع و اعتبارات به سوی اهداف ویژه باشد، بلکه مقررات بخش مالی باید بدان منظور طراحی و اعمال شوند که سلامت نظام مالی از طریق اجرای مکانیزم‌های منطقی تامین شود. کشورهایی که دارای نظام حقوقی کارآمد و توانایی‌های مدیریتی خوبی هستند، معمولاً برای تعمیم نظم منطقی‌تر بخش مالی، مقررات مفصلی را وضع می‌کنند و با به‌کارگیری سیستم نظارتی کارآمد، این مقررات را با دقت و احتیاط به اجرا می‌گذارند، و به طور خاص، در جریان نظارت بر عملکرد بانک‌ها - اعم از خصوصی یا دولتی و داخلی یا خارجی - معیارهای کلیدی همچون ضریب کفایت سرمایه، ضوابط صدور مجوز برای سرمایه‌گذاری و اعطای اعتبار، محدودیت‌های استقراض و مقررات مربوط به طبقه‌بندی و ارزیابی کیفیت دارایی‌ها را به طور کامل تحت نظر می‌گیرند تا مخاطرات و تهدیدها کاهش یابند و سلامت نظام بانکی تضمین شود. همه اینها نیز به افزایش کارایی منجر می‌شوند، موهبتی که دولتی و خصوصی را به‌طور یکسان فرامی‌گیرد. چه بسا بانک‌های دولتی یا خصوصی که خوب عمل کرده‌اند و موفق شده‌اند، و چه بسا بانک‌های دولتی بد که خصوصی شده‌اند، ولی به علت عملکرد نامطلوب به بین‌بست رسیده‌اند و بار دیگر دولتی شده‌اند، و برعکس.

هرگاه سهم عقل در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یابد، و عقل به زیور علم آراسته شود، و علم هم مبتنی بر تجارب و آموزه‌های مفید باشد، نتایج شگرفی به دست خواهد آمد. زیباترین جنبه تجربه و آموزش آن است که هرگز پایان ندارد، و مفیدترین جنبه‌اش هم آن است که فراگیرندگان را در یک چرخه ارزش‌افزوده قرار می‌دهد و آنان را در منافع سرمایه‌گذاری نسل‌ها و جوامع دیگر شریک می‌سازد.

در یک جامعه نظام‌مند، بانکداری، بانکداری است، یا خوب است یا بد، و بین بانک دولتی و بانک غیردولتی تفاوتی وجود ندارد.

خصوصی‌سازی بانک‌ها و تاثیر آن بر عملکرد آنها

تجربه موفق خصوصی‌سازی بانک‌ها در نیجریه

منبع: بانک جهانی و دانشگاه Ibadan / فوریه ۲۰۰۵
 نویسندگان: Thorsten Beck, Robert Cull and Afeikhena Jerome
 مترجم: سیدحسین علوی لنگرودی

خصوصی‌شده در این دوره زمانی دست یافتیم. ما همچنین به این نتیجه رسیدیم که تداوم مالکیت دولت بر برخی از بانک‌ها، باعث بدتر شدن وضعیت عملکرد آنها شده و آنها را از گود رقابت خارج کرده است. به‌طور کلی، چنین به نظر می‌رسد که در سال‌های دهه ۱۹۹۰ بانک‌هایی که عمده فعالیت خود را بر

چکیده

در این مقاله، کوشش شده است تا اثرات خصوصی‌سازی بانک‌های نیجریه بر عملکرد کلان آنها در دوره زمانی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ مورد بررسی قرار گیرد. در این میان، ما به شواهد مستدلی مبنی بر بهبود چشمگیر عملکرد نه بانک

ادامه مالکیت دولت بر برخی از بانک‌ها، باعث بدتر شدن وضعیت عملکرد آنها شده و آنها را از گود رقابت خارج کرده است.